

## سه روایت از شاغلان خیابان در روزهای خانه‌نشینی

# فاصله بگیر اما دلم را نشکن

لشی

## کراش نویس

«همین که آمد سوار آسانسور شوم، دیدم یک خانگی که نوبت پارکینگ کنار ماشینش ایستاده، دارد چشمش غلغله می‌رود. از همان دور داد زد که داری چه کار می‌کنی؟ غلغله کرد. بگویم، کردم چقدر معلوم است که جنس آوردام. همیشه همین کار را می‌کردم. آمدم جواب بدهم که همانطور با غیظ گفت یا بله برو با بار سنگین پنج طبقه را بالا رقتم. از آن بعد دیگر جرات نکردم نوبت خانه مردم سوار آسانسور بشم. فکر می‌کنند ویراسته دارم».

اینها را در فرهاد می‌گوید، شاگرد سوپرمارکت که روزهاست به قول خودش مجال سرخراندن ندارد. تلفن مغازه پشت هم رنگ می‌خورد و او است که باید فی الفور سفارش مشتری را برساند. دارد تند تند بارها را جابه‌جا می‌کند و آسانسور است که رنگ‌خو مغازه زیاد نیست پس می‌شود سعی و قشش را گرفت.

«هم دستکش دست می‌کنم و هم ماسک می‌زنم. تو؟»  
«مغازم هم می‌زنم. همسایه‌ها هم می‌زنند. همه چیز را رعایت می‌کنم. اما برای ماسک، باز هم می‌ترسند. خودشان زنگ می‌زنند که باید بریم»  
«وای بعضی وقت‌ها آدم رفتارهایی می‌بیند که گریه‌اش می‌گیرد. به خانم منسی روی که دستش را برایش چسبیده، مردم، دوقیفا شب عید بود، حالا عید بود که نداد حساس، یک دورتر تشر زد جلوی کتا که زهرام آب شد. دو متر دورتر از در ایستاده بودم، همی گفت برو عقبتر. بار بار هم بگذار همانجا، برو خودم برمی‌دارم. آخرش قفتم باشند بدار. چنانچه نرو تا پولت را بدهم. اسکناس‌ها را امچاله برت درگم، حرف طرطم، هیچی نگفتم. ببش اسخودم قفتم بری است دیگر، می‌ترسد ولی از این قفاره‌ها در این مدت زیاد دیدم. ببخشید ولی انگار آدم حسامان نمی‌کنند. بازه‌ها اگر ما نباشیم چه کسی بار را در خانه‌شان ببرد که خودشان بیرون نمانند؟»

فرهاد ۲۳ ساله شب‌ها در مغازه می‌خوابد، درواغه داخل انبار پشت مغازه. مدت‌هاست پدرش را ندیده و اگر این اوضاع تمام شود یکسر می‌رود شهرستان پیششان. حرف‌های او نشان از تغییر رفتارهایی دارد که احتمالا می‌شود بخشی از آن را به شیوع کرونا نسبت داد و بخشی را ناشی از همان نگاه از بالا به پایین دانست که بین برخی اقشار رایج است.

(«یک آقایی جنس سفارش داده بود، بردم و دیدم در خانه را باز گذاشته. از داخل صداره که بیانو، فکر کردم که اینها جنس را بگیرد از ولی گفت بر من بیاور. گفت خودت آشنه‌خواه و همشور خوشک کن.» گفت خودت آوردی، خودت هم بشورش. ما که دیگر خدمتکار داخل خانه نیستیم. بی جوری هم گفت خودت آوردی انگار به دلخواه خودم برده بودم. یک مشتری هم داریم که وقتی بارها را بر من همانجا همه چیز از نایلون درمی آورد و نایلون‌ها را می‌اندازد جلوی پای خودم دستکش خودشان را هم می‌کنند و می‌اندازد روی آن و در را می‌بندد. خودم همه را جمع می‌کنم و می‌برم تا انبار نظام خلیه اشتغال و این کارها به خود خلیه نشسته است، به غور آدم برمی‌خورد. البته همه هم اینجاچون نیستند و بعضی‌ها خلیه مهربان رفتار می‌کنند و انگار نشان می‌سوزد که ما داریم بیرون کار می‌کنیم. گاهی انعام‌های خوبی هم می‌دهند...»)

■ مردم از مامی ترسند

جانعلی، پاکبان است. در این مدت هیچ تعطیلی نداشته. خیلی سفت و سخت موارد بهداشتی را رعایت کرده، هم خودش و هم همکارانش؛ با اینحال می‌گوید مردم از ما می‌ترسند.

و اتفاقاً می‌ترسند؟ می‌گویند: (بله) یک جوری در خیابان  
تا ما را می‌بینند مسیرشان را عوض می‌کنند که معلوم  
است می‌ترسند. سر خدا هیچ کدام از همکارهایی که  
من می‌شناسم و شنیده‌ام مریض نشده‌اند اما مردم  
فکری می‌کنند ما چندان با زباله سر و کار داریم یعنی تمیز  
نیستیم، ولی برعکس این است. آنقدر که ما حواسمان  
هست، کسی اینجور رعایت نمی‌کند. ما داریم کار می‌کنیم  
که مردم کار باشند. انتظاری هم نداریم، وظیفه‌مان  
است ولی فکر نکنند که بابایان آلوده هستند».

جانعلی حرف بیشتری ندارد. دوستی که شمارش را از او گرفته ام می گفت مرد خوش سروزانی است و خوب حرف می زند. خوش صحبت هم هست اما انگار دیگر حرفش نمی آید. چند بار همان ها را که گفته بود، تکرار می کند و تو می سر من تکرار می شود که «مردم از ما می ترسند».

■ خرید مجازی، پیک‌های واقعی

علی پیک موتوری است و برای یکی از شرکت‌های پستی کار می‌کند. اگر او و همکارانش نباشند در واقع خرید

آلانیایی هم در کار نیست چون بالاخره کسی باید بسته‌ها را به دست مشتری‌ها برساند.

«بیشتر سفارش‌های این مدت اقلام بهداشتی است. چیزهایی دیگر هم هست اما بیشترش همین است. به خاطر اینکه مردم همه چیز را خودشان دست‌عقوفی می‌کنند نگرانی از خرید آلانین ندارند ولی در مورد چیزهایی مثل پوشاک زیاد به مشکل برمی‌خوریم چون می‌توانند در صورت سایز نبودن، تا یک هفته تعویض کنند اما خیلی‌ها از ترس شان اصلاً لباس را تا یک هفته نسیان نمی‌کنند و کنار می‌گذارند تا ویروس‌هایش از بین برود.»

علی می گوید تمام نکات بهداشتی از سوی شرکت رعایه می شود و بعضی شاغلان هم این حدت کاملاً مراقب بوده اند اما بعضی مشتری ها هنوز به اصول ایمنی را اصلاً رعایت نمی کنند. «باز که هفته بود بار بار به مشتری تحویل بدهم، آقای سرماخورده ای بیرون آمد که چشمش را به زور باز نگه داشته بود و دمادم عطسه می کرد. خیلی آرام جلو آمد و انگار که او باید فاصله بگیرد یا اینکه حداقل به نوازش تماس بگیرد یا بسته اش را تحویل بگیرد. می دانست تماس بگیرد و بگوید کلاً از او تحویل نگیرم»

بعد از این فرستند چون یک میز تحریر تاشو سفارش داده بود و خیلی چیز واجبی نبود. به حال آن روز دشت ولی من تا یک هفته استرس داشتم که نیکد کرنا زنده و من هم مریض شوم. حتی می‌توانم بگویم که روزی که شد خانقایی رفتند.

و به‌جای دور که داشت ولی شرک خدا اتفاق افتاد.

منظور حرف من این است که فقط ما نیستیم که باید رعایت کنیم و مراقب سلامتی مردم باشیم. آنها هم باید هوای ما را داشته باشند چون بیشتر در معرض خطریم.

ما حتی از مشتری می‌خواهیم برای امضا، خودکار، خودشان را بیاورند که هیچ ناماسی با من نوعی نداشته باشد. آنها باشان را تحویل می‌گیرند و می‌برند و هزار

جور ضلعوفنی اش می کنند در حالی که ما در طول روز  
حافل ۲۰ سال دیگر هم می رویم».

شهرورز هم مثل علی یک موزی است. نمی تواند  
بگوید این مدت نسبت به قبل کارشان بیشتر شده یا نه  
چون همیشه سرشان شلوغ است و مردم قبل از کرونا  
هم با خرید آنلاین میانه نسبتاً خوبی داشتند. شهرورز  
فکر می کند شاید با این وضعیت خرید آنلاین دیگر برای  
خیلی از خانواده ها این بقیقت: «البته اوایل که شرکت  
میافزارش می کردی، بعد هم که سفارش ها به شدت

شد، خیلی همه چیز را رعایت کردیم. نمی‌توانم بگویم مردم رفتار بدی داشته‌اند، به‌هرحال بعضی موارد هست اما در کل حتی حق کردم رفتارها نسبت به قبل بهتر شده. بعضی‌ها حتی به زیان می‌آورند که شما خیلی کارها سخت است و خدا قوت می‌گویند.

یک بار خانمی حرفی زد که خیلی به دلم نشست. گفت من شرمندهام که شما به‌خاطر خریدم باید نوبت خیابان بنشیند. برایم خیلی ارزش داشت این حرف. البته که اگر مردم خرید نکنند، ما هم بیکار می‌شویم. یک شرایطی است که همه سخت‌است کار مداوم در خیابان و هم باید خدا را شکر کنیم که کار داریم.»

حرف‌های تو سرم رژه می‌روند. دلم برای افسردگان شادگار  
 سیوری می‌سوزد که دلش برای دین پدر و مادرش  
 زده و ولاد پدر زن به پاشا گدشته‌ها را می‌بیند، یا  
 مادرش می‌افتد که از زبان خودش هم شنیده که چند  
 بار گفت آنها هم مثل مادر خودم... یا حرف‌های جاتعلی  
 که دلش گرفته از اینکه مردم فکر می‌کنند رفتگرها  
 تمیز نیستند و می‌رضایان می‌کنند. لابد این قصه کرونا هم  
 می‌گذرد و لنگتگی و وسواس آدم‌ها تمام می‌شود.  
 کاش زخم دل‌ها هم خوب شود ولی...

جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

- ۵- هواخواه و پیرو- صفت دوست بد- هر چه نژاد سست باشد
- ۶- علاقه- شهر معروف «چک»- مددکار
- ۷- ظرف نگهداری مایعات- برداروش اول- پراکنده کننده
- ۸- قسمی بارچه- طاقت- یک چشم ملک
- ۹- شکسته بند- این ادب از بزرگ ترین تأمین کننده گندم دارمیرکند باشد- نخستین سبزه سئوخته کششف
- ۱۰- پرده نقاشی- پهناور- ماه شروع زمستان
- ۱۱- تکریر- پرده ای خوش آواز- از قطعات خوردر
- ۱۲- زراعت- قلعه- سد استان «خوزستان»- رواندازی برای خواب
- ۱۳- شهر بزرگ «پاکستان»- بخش بیلاقی «نوشهر»- مقابل «فروم»
- ۱۴- حمودیک اپرا- نزدیک بین- نظیر به عیامی وفرضیه
- ۱۵- کسی که مدعوض اتهام باشد- از تراغی «کردستان»

۱- عددی یکرقمی ز زمین لم بزرع - شهری باستانی واقع در استان «فارس»  
۲- کسبیتی که جسم فرودمی آید - توطنه - حرف فاصله انداز  
۳- حمام کی - جوان ناگاز آرموده - سوره هفتادو هشتم - حمام قلعه (امیرکبیر)  
۴- بلندترنی آبشار - توطنه نمایش فیلم - عالم بی !  
۵- حباب و کشتی - شیهه کار - بدر خلیل الله  
۶- «وست برومیچ» - آماس حاد یا زمین لایه  
۷- در یک دایره حفره اطراف بینی  
عمودی:  
۸- محل تولد «هرات» پدر تاریخ - آگاه  
۹- طرفی برای آبخوری - نمونه - آتشگیر  
۱۰- کوبه زدن - نوعی هورمن - باقیل - آید  
۱۱- عدسی - نام «لیو» گل سابق برهوسپولی - شادمان  
شدن - دستکش تن پوش

▲ **افقی:**

- ۱- دیدنی‌های جالب-غذا سنتی ایرانی
- ۲- کنکاش - از جزیره‌های غیر مسکونی ایرانی در خلیج فارس- آماسیه
- ۳- به مقصد وارد شدن - پوشاننده - تنگه جنوب کشور
- ۴- سخنان پیمار - دوشاب - بسیار مهربان - حرف روزی
- ۵- دردمرزم - بی‌شور و - می‌شور و یک نوع نواز فانتزی
- ۶- دیده شده - تاکنون - قلم‌رمدن
- ۷- وسیله‌توقیت شنوایی - نوعی چاشنی غذاافزودنی - میهمانی
- ۸- شماره‌هر یک از نامه‌های اداری - سهولت - بلانقطع
- ۹- دادان‌انصاف - دره‌مشتق - جمع‌افتاده
- ۱۰- پهلوان - اندوه-مشتق - جمع‌افتاده
- ۱۱- مقابل «رسیده» - کارمند - عهده‌دار شمشید
- ۱۲- قایق چوبی - رودی در شمال کشورمان - شوهر در زمان
- ۱۳- پاسی - حوضی

۱۴- شرکت خودروساز آلمانی - بهم سوده شدن - پس و پشت  
 ۱۵- مجموعه یول وشه یول - رساله ای به فارسی از «عبدالاکبری»

▼ عمودی:

- ۱- همکاری و همکاری - به زبان آوردن
- ۲- سازمان جاسوسی اسرائیل - پدر دانش ژنتیک نوین -
- ۳- ساز و شایسته
- ۴- نام اولیه قوم ماد - حد وسط چند چیز - پادشاه ستمگر
- ۵- عصر حضرت ابراهیم (ع)
- ۶- ضد «ناراحت» - استخوان ناتو - من و شما - پدر فرنگی
- ۷- حمام‌های خصوصی گرماه‌به - زن جادوگر - پول
- ۸- کشور آفتاب تابان
- ۹- عنصر حیاتی برای غده تیروئید - کوره نانوائی - ۱- قطعه
- ۱۰- موسیقی که با ارگستر نواخته شود
- ۱۱- گلی سفید و خوشبو - درس ثابت رشته انسانی - صلح
- ۱۲- پس از جنگ
- ۱۳- نقل از دانش‌مندی باخبر از کسی - نامدار داماده - شرم‌وحیا
- ۱۴- ضد «آند» - صاحب ذوق و خلاقیت - چراغ دریایی
- ۱۵- روضت - آرام - در دعا
- ۱۶- نیز - بحث داغ مسابقات ورزشی - کج
- ۱۷- ژنون - سوغات («سفیان»)، بسنده - پس - قوم آتپلا
- ۱۸- بلندترین قله - شارب - دختر خوش خیرا
- ۱۹- از جنس چرم - نامی برای خدمه - این همه نامی پسرانه
- ۲۰- میکسر - بانای مربوط به دوره «صفویه» - در ورودی
- ۲۱- اصلی بازار اسفهان در «میدان نقش جهان»

[illegible]

حل جدول ویژه شماره ۲۳۲۷

	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	
۱	د	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن
۲	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن
۳	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا
۴	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر
۵	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا
۶	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن
۷	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا
۸	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر
۹	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا
۱۰	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن
۱۱	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا
۱۲	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر
۱۳	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا
۱۴	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن
۱۵	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا
۱۶	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر
۱۷	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا
۱۸	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن
۱۹	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا
۲۰	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر
۲۱	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا
۲۲	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن
۲۳	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا
۲۴	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر
۲۵	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا
۲۶	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن
۲۷	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا	ر	ا	ن	س	ی	ا

**جدول  
بیژنه**

۱- روی در استان «کرمان» در حوالی  
جیرفت- کتاب «گراهام گرین»  
۲- سالمه و در سلامت- امیرناتان خارجی- مزده مسرت بخش  
۳- چیزهای لازم- شکوه- آماده کردن  
۴- اسف جگر- گناواز- کافه فروش- تسهیلات  
۵- شهربانوازه- بیمه‌ای گردش همه- محل بارگیری کشتی  
۶- دریاب- روشی در تولیدات آب- قصیده اجتماعی  
۷- حرکت زمین- میختری در فیزیک- دریاچه ای در شمال  
غرب «رومی آباد»  
۸- قراوموشی- ضد آن- ماهانگ  
۹- اویتخته- زندان اینی- خور و سلا- کشتی- گیر آماده

جدول سودوکو

منوسط

٤					٦	٢		
			٧	٢		٥	٩	
٩					٣			٦
						١	٤	
٧	٤						٨	٥
	٣	١						
٥			٤					١
	٩	٤		٨	٢			
		٧	١					٩

آسان

٤	٧		٥					
			٦	٤		٧		١
				٧	٩			٨
٩	٢		١				٨	٧
		٣		٩		٦		
١	٥				٦		٩	٢
٢			٧	١				
٥		٤		٦	٢			
					٤		٢	٣

خیلی سخت

۹			۶			۳
	۲		۱	۸		
		۵	۳		۴	
		۶		۲		۸
	۸				۲	
۲			۶		۹	
		۹		۳	۶	
			۸	۹		۷
۳				۱		۹

سخت

	۷					۲	
۸	۵			۹			
		۲		۸		۴	
				۹	۶	۳	
	۸		۳	۵	۷	۴	
۳		۱		۶			
۱				۳	۷		
			۲			۹	۱
۵						۳	